

تحلیل و نقدی بر فلسفه تربیتی کانت

سعید بهشتی

۱. مقدمه

کانت در سپهر اندیشه‌های فلسفی، شخصیتی نام آشنا و صاحب آوازه است. نام و یاد این فیلسوف ژرف‌اندیش اروپایی، بیش از هر چیز تداعی‌کننده نوآوری‌ها و ژرف‌کاوی‌های وی در حوزه‌هایی چون نقد عقل نظری و عقل عملی، فلسفه اخلاق، فلسفه حقوق و فلسفه دین است. اما این فیلسوف برجسته، چونان بسیاری از فیلسوفان دیگر، از تعلیم و تربیت غافل نمانده، در این عرصه نیز به‌اندیشه‌گری و اظهار نظر پرداخته است؛ هر چند دیدگاه‌ها و مواضع وی در این زمینه بر بسیاری از اصحاب خرد و نظر پوشیده است.

اما اگر به‌ویژه از این زاویه به موضوع نگریسته شود که کانت پس از نقادی خرد ناب، بیش از هر چیز به خرد عملی و اخلاق و تکلیف و وجدان پرداخته است، و از سوی دیگر، دانش تعلیم و تربیت نیز به اعتباری – در زمره دانش‌های عملی و هنجاری (normative) یا تجویزی (prescriptive) است، ورود وی به این عرصه نیز توجیه‌پذیر می‌گردد.

کانت پس از تبیین آخرین دیدگاه‌های خود در کتاب‌های: «نقد خردناب» (۱۷۸۱)، «درآمدی بر هر مابعدالطبیعه آینده» (۱۷۸۳)، «بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق» (۱۷۸۵)، «بنیاد مابعدالطبیعه علوم طبیعی» (۱۷۸۶)، «نقد عقل عملی» (۱۷۸۷)، «نقد نیروی داور» (۱۷۹۰)، «دین در محدوده عقل تنها» (۱۷۹۳)، «در باره صلح جاوید» (۱۷۹۵)، «مابعدالطبیعه اخلاق» (۱۷۹۷)، و «انسان‌شناسی عملی» (۱۷۹۸)، (کانت، ۱۸۷۵، ترجمه عنایت و قیصری، ۱۳۶۹، صص دو تا چهار)، بحث‌هایی را در حوزه تعلیم و تربیت مطرح ساخت که حاصل آن بحث‌ها در کتاب

۳. مروری بر مهم‌ترین اصول تربیتی کانت

قطع نظر از اصولی که کانت در هر کدام از مراحل چهارگانه تربیت به تفصیل ذکر می‌کند، می‌توان از مجموعه اندیشه‌هایی که وی در سراسر کتاب «تعلیم و تربیت» عرضه داشته، و به‌ویژه از بخش اول یا مقدمه این کتاب، یک سلسله اصول کلی و عام تربیتی را استخراج و معرفی کرد. آنچه در این قسمت می‌آید، گزیده‌ای از این اصول است.

۱-۳. یادگیری از راه فعالیت‌های طبیعی شخصی. کانت بر آن است که اگر کودک مشخصاً در جریان فعالیت‌های طبیعی یادگیری قرار گیرد، به مراتب بهتر از آن است که با استفاده از ابزارها و وسایل مصنوعی و با جبر و فشار عوامل بیرونی چیزی را بیاموزد.

۲-۳. رعایت اصل اعتدال در تمامی مراحل و فعالیت‌های تربیتی. برای مثال، کانت، نه با جدی‌سازی تمام فعالیت‌های کودک موافق است، نه با تفریحی‌کردن و صورت بازی دادن به فعالیت‌های کودک.

۳-۳. پرهیز از تشکیل عادات نامطلوب؛ تأکید بر ایجاد عادات مطلوب تا مرحله تربیت اخلاقی. هر چند کانت در مواضع متعددی به نفی و طرد عادات می‌پردازد، اما این به معنای مخالفت مطلق وی با عادات نیست. در عین حال، پدید آوردن عادات نیک هم حداکثر تا مرتبه تأدیب است، اما با ورود به مرتبه تربیت اخلاقی، که پای فهم و بصیرت و تفکر به میان می‌آید، عادات کم‌رنگ‌تر می‌شود.

۴-۳. ضرورت حذف یا محدودسازی روش‌های پاداش و تنبیه. قلب فلسفه تربیت اخلاقی کانت، «عمل به وظیفه» است که امری برخاسته از سرشت عقل عملی و وجدان پاک بشری است، به این جهت، ابزارهای بیرونی از قبیل پاداش و تنبیه در فلسفه تربیتی وی رنگ می‌بازد.

۵-۳. بهره‌گیری از قوای فروتر ذهنی در مراتب پایین‌تر و استفاده قوای فراتر ذهنی در مراتب بالاتر تعلیم و تربیت. کانت قوای ذهنی انسان را به قوای دانی و فروتر (از قبیل حواس، حافظه و تخیل) و قوای عالی و فراتر (از قبیل فهم و بصیرت و خرد) تقسیم و کاربرد قوای نخست را برای پرورش جسمانی و تأدیب و فرهنگ، و کاربرد قوای عالی را برای تربیت اخلاقی، تجویز می‌کند.

۶-۳. اصل تدریج و گام به گام بودن تربیت. از دیدگاه کانت، انتظارات بیش از حد و غیرواقع بینانه از کودک، رشد طبیعی او را مختل می‌کند و تعلیم و تربیت، به صورت تدریجی و مرحله به مرحله باشد.

۷-۳. آینده‌نگری تعلیم و تربیت. «یکی از اصول تعلیم و تربیت که باید همواره مدنظر طراحان برنامه‌های تربیتی باشد این است که کودکان باید نه برای زمان حال، بلکه برای شرایط بهتر احتمالی آینده تربیت شوند.» (کانت، ترجمه شکوهی، ص ۹)

۴. مراتب تعلیم و تربیت و اصول مربوط به هر مرتبه

از مجموع گفتارهای تربیتی کانت در کتاب «تعلیم و تربیت» این نتیجه به دست می‌آید که تعلیم

و تربیت از چهار مرتبه تشکیل می‌شود. این مراتب که سیری نزولی - صعودی دارند عبارتند از پرورش، تأدیب، آموزش و اخلاق (یا تربیت اخلاقی)، افزون بر این، می‌توان اصول جداگانه هر مرتبه را - که یا به صراحت از سوی وی عنوان شده‌اند، یا قابل استنتاج‌اند - نیز شناسایی و معرفی کرد.

۱-۴. پرورش جسمانی

کانت، پرورش جسمانی را مرکب از دو بخش تغذیه و پرستاری و مخصوص دوران طفولیت می‌داند. (ص ۱) به اعتقاد وی، حیوانات نیازی به پرستاری (یا سرپرستی) ندارند، چرا که به محض برخورداری از نیروهای خود، آنها را طبق طرحی منظم (یعنی به گونه‌ای که برایشان ضرر و زیانی نداشته باشد) به کار می‌برند. کانت در توضیح مفهوم پرستاری به دو جنبه یعنی «مراقبت محبت‌آمیز» و «توجه و نظارت والدین برای بازداشتن اطفال از کاربرد زبان‌آور نیروهای خود» اشاره می‌کند. (همان) با توجه به این دو بخش (تغذیه و سرپرستی) در مرحله پرورش جسمانی است که کانت اصول ویژه تربیتی این مرحله را ذکر می‌کند. اکنون با اصول تربیتی مرحله پرورش آشنا می‌شویم.

۱-۴-۱. اصول مربوط به پرورش جسمانی

۱. ضرورت تغذیه طفل با خوراک طبیعی، یعنی شیر مادر - هر چند کانت با این دیدگاه که شیر مادر در خلق و خوی کودک مؤثر است. مخالف و آن را تعصب‌آمیز می‌داند، اما در مجموع آن را لازم می‌شمرد.

۲. فراهم‌سازی شرایط لازم برای این که کودک، از راه فعالیت‌های شخصی و طبیعی خود یاد بگیرد. وی در این مورد، نوشتن را مثال زده می‌گوید: «کاملاً محتمل است که کودک پیش خود نوشتن را یاد بگیرد، زیرا ناگزیر باید کسی روزی نوشتن را شخصاً و بدون کمک دیگران کشف کرده باشد.» (ص ۲۸) وی درباره یادگیری مهارت‌های بدنی همچون راه رفتن، استفاده از وسایل مصنوعی، مانند روروک را منع و یادگیری طبیعی را توصیه می‌کند: «کودکی که تحت تعلیم قرار می‌گیرد، در مقایسه با کودکانی که خودشان راه رفتن را یاد گرفته‌اند، با اطمینان کمتری راه می‌رود.» (ص ۲۷) کانت در اشاره به همین اصل است که تربیت اولیه کودکان را «تربیت منفی» نامیده، آن را این‌گونه معنا می‌کند: «نباید بر ذخایر طبیعت چیزی افزوده شود؛ همین که مراقب باشیم این ذخائر درست مورد استفاده قرار گیرد، کافی است.» (ص ۲۵) بر این مبناست که کانت، با قنطاق کردن و تاب‌دادن کودکان در گهواره - برای گیج‌کردن طفل و خلاص شدن از جیغ‌هایش - آشکارا مخالفت می‌ورزد.

۳. رعایت اعتدال در مواجهه با درخواست‌های کودکان، کانت از یک سو با پذیرش لجام گسیخته تقاضاهای کودکان و از سوی دیگر با درهم‌شکستن و سرکوب‌کردن برده‌وار درخواست‌های آنها

مخالفت می‌کند و رعایت اعتدال و میانه‌روی را در این زمینه توصیه می‌کند. روش اول، کودکان را نوس و گستاخ و روش دوم، آنها را کمرو و فاقد اعتماد به نفس بار می‌آورد. برای مثال در واکنش به رفتاری چون گریه‌کردن، کانت بر این عقیده است که اگر این رفتار، نه از روی خودخواهی و امتیازگرفتن، بلکه ناشی از درد ورنجی باشد که به ایشان وارد شده، باید به آن ترتیب اثر داده شود. اگر کودک «طوری بار آمده باشد که برای به‌دست‌آوردن هیچ چیزی نیاز به گریه نداشته باشد، صراحت لهجه خواهد داشت، بی‌آن‌که گستاخ باشد و فروتن خواهد بود، بی‌آن‌که کمرو باشد.» (ص ۳۳) کانت راه حل گریه‌های باج‌گیرانه برخی کودکان را - که در نهایت، همین رفتار هم به واکنش‌های نادرست والدین آنها بازمی‌گردد - در بی‌توجهی به آنها می‌داند و می‌گوید: «چنانچه به گریه‌کردن کودک وقتی ننهید، دیری نخواهد پایید که از گریه‌کردن خسته شود.» (ص ۳۴)

۴. کاربرد تعلیم و تربیت سختگیرانه برای نیرومندسازی بدن، از دیگر اصولی که کانت آشکارا و به‌وجوه مختلف بر آن تأکید می‌ورزد آن است که کودک باید به سختی‌ها عادت داده شود، و به جای - - مثلاً - - استراحت‌کردن بر روی رختخواب گرم و نرم، رختخوابی خنک و درشت داشته باشد. تعلیم و تربیت باید «کودک را از سستی حفظ کند، این منظور باید با عادت دادن اطفال به سختی - - که نقطه مقابل سستی است - - حاصل شود.» (ص ۲۹) «هم به‌طور کلی، تعلیم و تربیت سختگیرانه به نیرومندی بدن، زیاد کمک می‌کند. مراد از تعلیم و تربیت سختگیرانه، تعلیم و تربیتی است که از ایجاد روحیهٔ راحت‌طلبی جلوگیری کند.» (ص ۳۰)

۵. جلوگیری از تشکیل عادات نامناسب در دوران کودکی، کانت بر اساس همان اصل تربیت منفی - - که به آن اشاره شد - - می‌گوید: «هر چه شخص به تشکیل عادات بیشتری تن در دهد، به همان نسبت از آزادی و استقلال خودش کاسته است... لذا باید از تشکیل هر نوع عادت در بچه‌ها جلوگیری کرد.» (ص ۳۰) نیز می‌گوید: «بسیاری از والدین، سعی دارند فرزندانشان را به تحمل سرما، بوهای نامطبوع و سر و صدا عادت دهند؛ ولی چنین عادت‌های لازم نیست؛ تنها چیز لازم، بازداشتن بچه‌ها از تشکیل عادت است.» (همان) با وجود این که از این‌گونه عبارات، مخالفت کانت با هرگونه عادت - خوب یا بد استفاده می‌شود، اما با تأمل در دیگر سخنان وی این نتیجه به دست می‌آید که مخالفت وی مطلق نیست؛ برای مثال، دربارهٔ تنظیم برنامهٔ استراحت کودک می‌گوید: «حیوانات وقت معینی می‌خوابند و آدمی هم باید به وقت معینی خوب بگردد تاکنش‌های بدنش دچار اختلال نشود.» (همان) این مطلب در بحث بعدی روشن‌تر خواهد شد.

۲-۴. تأدیب

با توجه به مرزبندی و تفکیک دو مرحلهٔ «تأدیب» و «تعلیم» در فلسفهٔ تربیتی کانت و نیز با توجه به اهمیت خاصی که وی برای مرحلهٔ نهایی و ممتاز تعلیم و تربیت، یعنی «پرورش اخلاقی» قائل است، می‌توان به خوبی به جایگاه این مرحله و نقش آن در شکل‌گیری شخصیت اخلاقی کودک

پی برد. کانت بر این عقیده است که «بچه‌ها در آغاز به مدرسه گذاشته نمی‌شوند که چیزی یاد بگیرند [مرحلهٔ تعلیم]، بلکه بیشتر به این منظور است که شاید عادت کنند ساکت بنشینند و دقیقاً آنچه را که از ایشان خواسته شده است انجام دهند.» [مرحلهٔ تأدیب] (صص ۳-۲)

کانت، آزادی را در دو معنا استعمال می‌کند: آزادی حیوانی و آزادی اخلاقی، و به نظری: «عشق به آزادی [حیوانی] چنان در طبع آدمی قوی است که وقتی یک بار به آزادی خو گرفت، هر چیزی را به خاطر آن فدا می‌کند. به همین دلیل باید تأدیب هر چه زودتر مورد استفاده قرار گیرد؛ زیرا وقتی چنین نشود، تغییر شخصیت وی در مراحل بعدی زندگی دشوار است. مردم غیرمنضبط برای پیروی از هر هوی و هوس آماده‌اند.» (ص ۳)

تأدیب از منظر کانت، جنبهٔ منفی و بازدارنده دارد، نه مثبت و افزایش‌دهنده. به دیگر سخن، تأدیب به معنای ایجاد مانع «خارجی» در برابر تمایلات و خواسته‌های سرکش و حدناشناس آدمی است؛ وی می‌گوید: «تأدیب است که آدمی را از این که تحت تأثیر کشش‌های حیوانی خویش از هدف غایی‌اش که انسانیت است منحرف شود، باز می‌دارد.» (ص ۲) به این ترتیب، می‌توان گفت که تأدیب، فراهم‌سازی مدبرانه نخستین موانع خارجی بر سر راه رشد و شکوفاسازی عقل عملی در مراحل بعدی زندگی است و به ساحت گرایش‌ها و کشش‌های وجود انسان مربوط می‌شود نه بینش‌ها و دانش‌ها، و از اینجاست که نقش عادت‌دهی کودک در سنین اولیه در پرورش اخلاقی وی آشکار می‌شود. تا موانع خطرناک و سعادت سوز درونی، یعنی هوس‌های آنی و زودگذر، برطرف نشود، نوبت به پی‌ریزی هویت و شخصیت اخلاقی مثبت نخواهد رسید.^۲ به همین دلیل است که کانت در خصوص تقدم تأدیب بر تعلیم و فرهنگ می‌گوید: «مسامحه در تأدیب، زبان‌آورتر از مسامحه نسبت به فرهنگ (تعلیم) است؛ زیرا کمبودهایی از نوع اخیر را می‌توان بعدها در زندگی جبران کرد؛ ولی از شر سرکش خلاص نتوان شد و اشتباه در تأدیب را هرگز نمی‌توان جبران کرد.» (ص ۵)

در میان تمایلات حیوانی آدمی، میل به سرکشی یا تمرد و نافرمانی در برابر قوانین - که به قوهٔ غضبیه مربوط می‌شود - برجستگی و نمود خاصی دارد، و کانت نقش تأدیب را در این زمینه، نقشی خنثی‌ساز و بازدارنده می‌داند و در توضیح آن می‌گوید: «مراد از تأدیب، تأثیری است که طبیعت حیوانی ما را از ربودن بهترین اثر مردمی که در هر یک از ما یافت می‌شود، بازمی‌دارد. بنابراین، تأدیب فقط عامل بازدارندهٔ از سرکشی است.» (ص ۱۲)

۱-۲-۴. اصول مربوط به تأدیب

۱. عادت‌دهی کودک به مخالفت با هوای نفس، یا پیروی از دستوره‌های عقل. در باب اصل یا اصول تربیتی موردنظر کانت در مرتبهٔ تأدیب، یکی از مهم‌ترین اصول، اصل تعوید است. کانت در این زمینه می‌گوید: «بنابراین، آدمیان باید از سنین پایین، خود را به پیروی از دستورات عقل عادت دهند، زیرا اگر به جوانی اجازه داده شود، در سنین جوانی، بدون مواجه شدن با مخالفتی از هوای

نفسش پیروی کند، در سراسر زندگی، نوعی بی‌بندوباری دامنگیرش خواهد بود.» (ص ۳) گفتنی است که مراد کانت از عقل در اینجا عقل عملی است.

۲. استفاده از روش‌هایی مانند پاداش، تنبیه و الگوسازی. از سخنان کانت در خصوص مراحل «تأدیب» و «تربیت اخلاقی»، این نتیجه به دست می‌آید که اولی، مبتنی بر ابزارهای بیرونی و دومی، مبتنی بر زمینه‌های درونی است. برای مثال می‌گوید: «چنانچه تربیت اخلاقی بر سرمشق، تهدید، تنبیه و نظایر آن مبتنی باشد، فقط تأدیب است...» (ص ۵۲)

۳-۴. آموزش (فرهنگ)

آموزش یا فرهنگ^۳ از دیدگاه کانت، «بخش مثبت تربیت جسمی است.» (ص ۳۹) با وجود این، در صفحات نخستین کتاب «تعلیم و تربیت» می‌گوید: «قسمت مثبت تعلیم و تربیت، آموزش است.»^۴ به هر روی، قدر متیقن آن است که فرهنگ، هم به جنبه مثبت و هم به جنبه مادی و جسمانی وجود انسان مربوط می‌شود. کانت می‌گوید: «تربیت باید آدمیان را به زیور فرهنگ، یعنی اطلاعات و تعلیمات بیاراید، فرهنگ است که قابلیت را ظاهر می‌سازد.» (ص ۱۲) «فرهنگ مخصوصاً شامل ورزش قوای ذهنی است.» (ص ۳۹) پرورش جسمانی - چنان که پیش از این گفته شد - جنبه منفی دارد و چیزی بر ذخایر طبیعی کودک نمی‌افزاید. آموزش یا فرهنگ، مشتمل بر ارائه یک رشته اصول تربیتی به منظور پرورش قوای ذهنی است. به همین دلیل است که کانت در این بخش، به معرفی و تجویز تعدادی ورزش جسمانی سودمند می‌پردازد. برای نمونه، «شنا، پیاده‌روی، عبور از معابر کم‌عرض و گذرگاه‌های شیب‌دار، دویدن، توپ‌بازی، گرگم به هوا، فرفره‌چرخانی، تاب‌خوری و بادبادک هواکردن» (صص ۴۳-۳۹) از آن جمله است.

کانت در بخش چهارم کتاب «تعلیم و تربیت» به بحث درباره «پرورش ذهن» می‌پردازد. پرورش ذهن، یا جنبه مادی دارد یا جنبه اخلاقی. اگر مقصود از پرورش ذهن، پرورش مادی آن باشد، به آموزش (یا فرهنگ) و اگر پرورش اخلاقی آن باشد؛ به تربیت اخلاقی مربوط می‌شود. از سوی دیگر، کانت از دوگونه قوای ذهنی سخن می‌گوید: «قوای عالی» که شامل سه قوه فهم، تمیز و عقل (عملی) است و «قوای دانی» که شامل حواس، حافظه، تخیل، توجه، هوش و شناخت است. (کانت درباره پرورش هوش و شناخت، دیدگاه روشن و مشخصی را عرضه نمی‌کند) پرورش قوای عالی ذهن به قلمرو تربیت اخلاقی و پرورش قوای دانی ذهن به آموزش مربوط می‌شود. اکنون وقت آن است که با شمه‌ای از اصول تربیتی کانت در مرحله آموزش آشنا شویم.

۱-۳-۴. اصول مربوط به آموزش (فرهنگ)

۱. به کارگیری ابزارها و امکانات طبیعی کودک در آموزش وی. کانت در این زمینه می‌گوید: «نخستین و مهم‌ترین قاعده این است که حتی الامکان از هرگونه وسایل کمکی مصنوعی صرف‌نظر شود. استفاده از وسایل کمکی، سرعت طبیعی را زایل می‌کند... برای مثال، برای پیدا کردن راه خود

در جنگل، به جای این که از موقع خورشید در روز و از محل ستارگان در شب استفاده کنیم، به قطب‌نما محتاجیم.» (ص ۳۹)

۲. رعایت اعتدال در فعالیت‌هایی چون کار و بازی. کانت، کار آموختن بچه‌ها را حائز اهمیت فراوانی می‌داند. وی در این باره می‌گوید: «آدمی تنها جانوری است که مجبور است کار کند و پیش از آن که بتواند از چیزی جهت تأمین معاش خویش بهره‌مند شود، باید مدتی به کارآموزی بپردازد.» (ص ۴۷) از سوی دیگر، با کسانی که معتقدند باید به بچه‌ها اجازه داده شود تا هر چیزی را به صورت بازی یاد بگیرند مخالفت می‌کند. مخالفت کانت با پیروان چنین دیدگاه‌هایی، به معنای مخالفت وی با نیاز طبیعی کودکان به بازی نیست. از این رو می‌گوید: «کودک هم باید به کارکردن خو بگیرد؛ و در کجا تمایل به کارکردن به خوبی مدرسه است؟ مدرسه، جایگاه آموزش اجباری است، خوب نیست که بچه به هر چیزی به چشم بازی بنگرد. راست است که باید وقت تفریح داشته باشد؛ ولی باید وقت کارکردن نیز داشته باشد.» (همان) کانت در ارتباط با تفاوت کار و بازی به نکته‌ی جالبی اشاره می‌کند. بازی به خودی خود ارزشمند است، در حالی که ارزش کار، وابسته به هدف آن است. «به هنگام کارکردن، اشتغال به خودی خود خوشایند نیست؛ بلکه بخاطر هدف موردنظر به عهده گرفته می‌شود. در بازی، به عکس، اشتغال به خودی خود بی‌آن که هدف دیگری موردنظر باشد، خوشایند است.» (ص ۴۶)

۳. پرورش قوای دانی ذهنی باید به خاطر رشد قوای عالی ذهنی باشد. از دیدگاه کانت، قوای سطح پایین، به خودی خود هیچ ارزشی ندارند. «از آنجا که قاعده اصلی لازم‌الاتباع این است که قوه ذهنی نه برای خودش بلکه همیشه در ارتباط با مقتضیات قوای ذهنی دیگر پرورش یابد، هوش باید به موازات فهم و به خاطر آن، و تخیل همراه با درک و برای آن پرورش یابد. قوای دانی به خودی خود ارزش ندارند. مثلاً مردی که از حافظه قوی برخوردار ولی فاقد قوه تمیز باشد فقط لغتنامه‌ای متحرک است... از هوش بی تمیز، محصولی جز نادانی نزیاید.» (ص ۴۸) از اینجا معلوم می‌شود که کانت، انسانیت انسان را وابسته به قوای ذهنی برتر وی یعنی فهم، تمیز و عقل می‌داند، نه حافظه و تخیل و اهامه.

کانت درباره حفظ کردن مطالب و ارزش تربیتی آن بر این عقیده است که «از برکردن بسیار لازم است؛ ولی یادگیری حفظی، تنها به خاطره ورزیده کردن حافظه، از لحاظ تربیتی بی فایده است... حافظه باید فقط برای چیزهایی که حفظ آن حائز اهمیت است و در زندگی واقعی ما به کار خواهد آمد، به کار گرفته شود.» (ص ۴۹)

تربیت اخلاقی، برترین مرتبه تربیت و فهم و تشخیص و استدلال، برترین قوای ذهنی انسانند و به این ترتیب، رشد و شکوفایی اخلاق آدمیان در گرو پرورش قوای عالی ذهنی آنهاست. در بخش تربیت اخلاقی باز هم در این زمینه سخن خواهیم گفت.

۴. کاربرد شخصی قوای ذهنی، مناسب‌ترین راه رشد و شکوفایی آنهاست. «بهترین راه پرورش قوای ذهنی این است که هر چیزی را که به انجام آن علاقه مندیم شخصاً انجام دهیم؛ مثلاً قاعده دستوری را که یاد گرفته‌ایم عملاً به کار ببریم. وقتی نقشه‌ای را به بهترین وجه می‌فهمیم که قادر باشیم

آن را پیش خود رسم کنیم. عمل کردن، بهترین راه فهمیدن است.» (ص ۵۴) شایان ذکر است که این شیوه، همان است که در قرن بیستم، سخت مورد حمایت فیلسوفان تربیتی عمل‌گرا از قبیل جان دیویی قرار گرفت و به روش «یادگرفتن از راه انجام دادن» (learning by doing) معروف است. بر همین زمینه است که کانت برای پرورش قوای عالی ذهنی، به ویژه عقل، روش سقراطی را توصیه می‌کند: «برای پرورش عقل باید طبق روش سقراطی عمل کنیم... از بسیاری جهات، بچه‌ها نیازی به ورزیدن عقل خویش ندارند... به طور کلی باید سعی کنیم بیشتر اندیشه‌های خودشان را که مبتنی بر عقل باشد، استنتاج کنیم؛ نه اینکه همین اندیشه‌ها را از خارج به ذهن آنها وارد کنیم.» (همان) ۵

۴-۴. تربیت اخلاقی

تربیت اخلاقی، برترین و بلندمرتبه‌ترین مرحله تعلیم و تربیت از منظر کانت است. هر چند مراتب پیشین هر کدام به جای خود بایسته و ارجمند است، اما همگی به منزله مقدمه و پیش‌درآمد این مرتبه به‌شمار می‌آید.

اخلاق در فلسفه کانت، مفهومی بس متعالی و متفاوت از این مفهوم در فلسفه‌های پیشین غرب دارد. تا زمان کانت، مجموعه دیدگاه‌ها در خصوص مفهوم فضیلت یا عمل اخلاقی (که در زبان انگلیسی با واژه *virtue* از آن یاد می‌شود) در سه طبقه متمایز قرار داشت:

۱. «نظریه سقراطی افلاطون و ارسطو» که بر مبنای آن، فضیلت در حد وسط بین افراط و تفریط در ارضای تمایلات نفسانی و در چهار مورد یعنی حکمت، شجاعت، عفت و عدالت واقع شده بود؛
۲. «نظریه رواقی فضیلت» که مطابقت اعمال با نظام ضروری طبیعت را به عنوان ملاک و میزان فضیلت معرفی می‌کرد؛ و سرانجام
۳. «نظریه کلامی حاکم بر فرهنگ قرون وسطا» که فضیلت را مطابقت فعل آدمیان با فرامین الهی مندرج در کتاب مقدس تلقی نمود. (کانت، ترجمه صانعی دره‌بیدی، صص ۶-۷) اما «از نظر کانت، فضیلت عبارت است از ادای تکلیف یا فعل مطابق با تکلیف.» (ص ۷) نظریه افلاطون و ارسطو فضیلت اخلاقی را بر محور سعادت مستقر می‌ساخت که به نسبت می‌انجامید. «زیرا خوشی (سعادت) از احوال عاطفی است و تحت تأثیر عوامل گوناگون طبیعی و اجتماعی قرار دارد... اما تکلیف، چون از ذات عقل استنتاج می‌شود موجب نسبت فضیلت نمی‌گردد... برای ممانعت از نفوذ عواطف و احساسات در اخلاق باید آن را بر تکلیف، که قانون خود عقل است، متکی ساخت.» (ص ۸) از دیدگاه کانت، نظریه‌های دوم و سوم نیز ریشه و سرچشمه فضیلت را نه در ذات آدمی که در خارج از وجود وی جستجو می‌کنند. به اعتقاد کانت، «فضیلت و تکلیف از مقتضیات پیشینی عقل است و علم اخلاق تماماً مستقل از تجربه است.» (همان) با این مقدمه کوتاه، اکنون می‌توان به حیطه تربیت اخلاقی گام نهاد و با تفصیل بیشتری به بررسی ابعاد و زوایای آن پرداخت. اما پیش از هر چیز باید با تعریف کانت از تربیت اخلاقی آشنا شویم.

«تربیت اخلاقی، چیزی است که به آدمی یاد می‌دهد چگونه به عنوان آفریده‌ای آزاد زندگی کند.»

کانت، ترجمه شکوهی، ص ۱۹) «پرورش اخلاقی، به عکس، نه بر تأدیب، بلکه بر اصول کلی مبتنی است.» (ص ۵۲) در تعریف نخست، تکیه بر روی آزادی است و در تعریف دوم، بر روی اصول کلی، و تا مفهوم این دو روشن نشود، ماهیت تربیت اخلاقی آشکار نخواهد شد. از سخنان کانت استفاده می‌شود که آزادی، دو معنای متفاوت دارد: آزادی کاذب و آزادی اصیل. آزادی کاذب، آزادی تمایلات و شهوات است و به حوزه عواطف و به حیوانیت انسان مربوط می‌شود، و آزادی اصیل، آزادی اندیشه و خرد است و با انسانیت انسان در ارتباط است. برای نمونه می‌گوید: «عشق به آزادی چنان در طبع آدمی قوی است که وقتی یک بار به آزادی خو گرفت، هر چیزی را به خاطر آن فدا می‌کند. به همین دلیل باید تأدیب هر چه زودتر مورد استفاده قرار گیرد... در قبایل وحشی، عشق به آزادی به معنای اصیل آن، چنان که روسو و دیگران پنداشته‌اند، مطرح نیست.» (ص ۳)

همان‌گونه که اشاره شد، کانت، برخلاف پیشینیان، معیار فضیلت اخلاقی را «تکلیف» می‌داند و غایت اخلاق را «کمال» آدمی. مفهوم «تکلیف» با مفهوم «آزادی»، پیوندی تنگاتنگ دارد. کانت، تکلیف را این‌گونه تعریف می‌کند: «تکلیف عبارت است از یک گزینش آزاد ضروری به موجب قانون.» (کانت، ترجمه صانعی دره‌بیدی، ص ۳۲) «این گزینش، آزاد است. چون ناشی از اختیار انسان؛ و ضروری یا اجباری است چون برخلاف تمایلات حسی و عاطفی است. لذا تکلیف، معادل «خوداجباری» است و آن بر دو نوع است: الزام طبیعی و الزام اخلاقی... الزام اخلاقی این است که مبدأ الزام، اراده یا عقل عملی باشد؛ این اختیار است. زیرا از ذات خود انسان برخاسته است.» (ص ۹)

به این ترتیب، تربیت اخلاقی، آزاده‌پرور است و انسان آزاده، آن است که آزاد از بند تمایلات و قید شهوات است، چه، هرگاه تمایلات سرکش و حدناپذیر حیوانی محدود گردید و جلو آزادی عمل آنها گرفته شد، عقل آزاد می‌شود و می‌تواند وظایف خود را به خوبی انجام دهد.^۶ به علاوه، کانت، تربیت اخلاقی را بر اصول کلی مبتنی می‌سازد. مراد کانت از اصول کلی، قواعد عام و جهانشمول کردار اخلاقی است. یکی از این اصول کلی، آن است که مشخص می‌کند. «عملی، تکلیف اخلاقی است که اقدام به آن همواره انسانیت انسان را به‌عنوان غایت مراعات کند و هرگز آن را وسیله قرار ندهد.» (ص ۱۷) و اصل دیگر آن است که «عمل مکلف، عملی است که تعمیم آن، مستلزم تناقض نباشد؛ یعنی همگانی شدن آن عمل؛ موجب تخریب و انهدام آن نگردد.» (همان)

به طور کلی، اصول عمومی اخلاق، نه اصولی تجربی و پیمینی و متکی بر مبانی عاطفی و به تعبیر کانت، واقع در قلمرو «انسان‌شناسی تجربی»، بلکه اصولی عقلانی و پیشینی و مربوط به «انسان‌شناسی عقلی» اند. کانت در فصل سوم کتاب «درس‌های فلسفه اخلاق» خود که به تأملاتی در باب «اصول کلی اخلاق» اختصاص دارد، بحث‌هایی - نسبتاً - مستوفی مطرح ساخته است. او در جستجوی پاسخی برای این سؤال که «اصل و اساس اخلاق چیست؟» این نظریه را به بحث می‌گذارد که اخلاق، یا بر اساس تجربه است یا عقل، آنگاه، پس از بحث از اصول داخلی و خارجی تجربی، چنین نتیجه‌گیری می‌کند که: «در نظام تجربی، اصل اخلاق بر

پایه‌های امکانی (نه ضروری) متکی است.» (کانت، ترجمهٔ صانعی دره‌بیدی، ۱۳۸۰، ص ۳۰)

اما نظام تجربی اخلاق، کانت را راضی نمی‌کند و از این رو به سراغ نظام عقلی اخلاق می‌رود، «در این نظام، رأی فیلسوف این است که اخلاق، ریشه در عقل دارد و می‌تواند تماماً پیشینی تلقی شود، مثلاً تو نباید دروغ بگویی.» (صص ۳۱-۳۰) کانت سرانجام به این نتیجه می‌رسد که: «اگر این قاعده، متکی بر اصلی باشد که در عقل قرار دارد، مطلقاً حکم می‌کند که: تو نباید دروغ بگویی، موقعیت هر چه می‌خواهد باشد... چنین اصولی که باید کلی، ثابت و ضروری باشند، نمی‌توانند از تجربه، بلکه باید از عقل محض برآمده باشند. هر اصل اخلاقی، مستلزم یک ضرورت مطلق است و چنین چیزی از تجربه بر نمی‌آید. تمام قواعد ضروری باید به نحو پیشینی تقرر یابند.» (ص ۳۱) اینجاست که مراد کانت از قید «کلی» در اصطلاح «اصول کلی» روشن می‌شود. از سوی دیگر، برخلاف مراتب پایین‌تر تعلیم و تربیت، یعنی تأدیب و فرهنگ، تربیت اخلاقی با قوای عالی ذهنی، یعنی فهم و تمیز و عقل در ارتباط است و چون — چنان که در بحث از اصول مربوط به آموزش خاطر نشان گردید - پرورش قوای دانی ذهنی باید برای پرورش قوای عالی باشد، پس مراتب پایین تعلیم و تربیت نیز باید برای مرتبهٔ عالی آن، یعنی تربیت اخلاقی باشد.

«فهم برای درک چیزهایی است که یاد می‌گیریم یا می‌گوییم و نیز برای احتراز از تکرار نفهمیدهٔ مطالب است؛ تمیز، مورد استفادهٔ مفهوم را نشان می‌دهد؛ و از طریق عقل، نسبت به اصول بصیرت حاصل می‌شود.» (کانت، ترجمهٔ شکوهی، ص ۵۳)

نکتهٔ دیگر که متمایزکنندهٔ تربیت اخلاقی از مراتب فروتر تربیتی است آن است که کودک در این مرتبه، فعال است نه منفعل. (ص ۵۳) «کودک باید همیشه اصل حاکم بر عمل خود و رابطهٔ آن را با تصور تکلیف درک کند.» (همان)

۱-۴-۴. اصول مربوط به تربیت اخلاقی

۱. اکتسابی (غیرفطری) بودن اخلاق و فضایل اخلاقی. کانت نیز - چونان ارسطو - از آن جمله فیلسوفانی است که اخلاق و فضایل اخلاقی را اکتسابی و آموزش‌پذیر می‌داند، نه ذاتی و بی‌نیاز از آموزش و یادگیری. کانت در پاسخ به این پرسش که آیا آدمی از لحاظ اخلاقی طبیعتاً خوب است یا بد؟ می‌گوید: «هیچ‌کدام! چون آدمی طبیعتاً موجودی اخلاقی نیست، فقط وقتی عقلش مفاهیم تکلیف و قانون را پرورش داد، موجودی اخلاقی می‌شود.» (ص ۷۳) با این مبنای انسان‌شناختی است که رویکرد کانت به موضوع اکتسابی بودن اخلاق، قابل فهم‌تر می‌گردد و از این طریق، راه برای تحقق اصل مرحلهٔ تربیت اخلاقی هموار می‌شود.

کانت در باب دوم از کتاب «مبانی مابعدالطبیعی تعلیم فضیلت» (یا فلسفهٔ فضیلت) که در «تعلیم روش اخلاق» است، در تبیین علت اکتسابی بودن فضیلت نیز بدون استناد به بحث‌های تجربی برخاسته از انسان‌شناسی (تجربی)، آن را بر خود مفهوم فضیلت، مبتنی می‌سازد و چنین می‌نویسد: «زیرا استعداد اخلاقی انسان، اگر معلول قدرت تصمیم‌گیری او در مقابل تمایلات قدرتمند مخالف نبود، فضیلت محسوب نمی‌شد. این استعداد تا آنجا که با آگاهی بر تفوق خود، بر تمایلات غالب

می‌شود، محصول عقل عملی ناب است.» (کانت، ترجمه صانعی دره‌بیدی، ص ۱۵۴)
آنگاه به سراغ روش‌های تعلیم فضایل اخلاقی می‌رود و روش «گفتاری» (akroamatisch) (که متعلم، فقط شنونده است)، روش پرسشی «مکالمه‌ای» (dialogisch) (که معلم می‌خواهد مطلب را از عقل متعلم استخراج کند) و روش پرسشی به صورت «سؤال و جواب» (chätisch-kate) (که معلم می‌خواهد مطلب را از حافظه متعلم استخراج کند) (صص ۱۴۶-۱۵۵) را به بحث می‌گذارد.

۲. تشکیل شخصیت بر مبنای عمل مطابق تکلیف، نه عوامل بیرونی، از قبیل پاداش و تنبیه. کانت، شخصیت را این گونه تعریف می‌کند: «شخصیت، آمادگی برای عمل، طبق اصول کلی است: نخست، اصول کلی مدرسه، سپس، اصول کلی نوع بشر.» (کانت، ترجمه شکوهی، ص ۵۷).
کانت در باب جایگاه و تأثیر پاداش و تنبیه، سخن جالبی دارد: «اگر کودک را به خاطر شیطنتی که از او سرزده، تنبیه کنید و به خاطر رفتار پسندیده‌ای که از او مشاهده شده، پاداش دهید، تنها برای پاداش گرفتن خوش رفتاری خواهد کرد؛ و وقتی که وارد زندگی شد و دریافت که خوش رفتار همیشه مآجور نیست و تبهکار همواره کیفر نمی‌بیند به بزرگسالی تبدیل خواهد شد که فقط به پیشرفت خویش می‌اندیشد و خوبی یا بدی رفتار منوط به این است که کدامیک جلب منفعتی یا دفع مضرتی می‌کند.» (ص ۵۶) و درباره پاداش می‌گوید: «پاداش دادن به کودکان به هیچ دردی نمی‌خورد. پاداش دادن آنها را خودخواه بار می‌آورد و مایه مزدور صفتی می‌شود.» (ص ۵۹)
اما دیدگاه کانت در خصوص تنبیه با آنکه کاملاً منفی و بدبینانه به نظر می‌رسد، مقید و مشروط به قیود و شرایطی است. هر چند آشکارا می‌گوید: «اگر آرزومند استقرار مبانی اخلاقی هستیم باید تنبیه را منسوخ کنیم. تقدس و تعالی اخلاق به پایه‌ای است که نباید با قراردادن آن در ردیف انضباط از مقام آن بکاهیم.» (ص ۵۷)، اما تحت شرایطی، نوع خاصی از تنبیه را تجویز می‌کند. برای نمونه، کانت نافرمانی را سزاوار تنبیه می‌داند: «هرگونه سرپیچی از دستور، نشانه عدم فرمانبرداری کودک است و این مستوجب تنبیه است.» (ص ۵۹) اما مراد کانت از تنبیه در اینجا نه تنبیه بدنی که «تنبیه اخلاقی» است.

نظر کانت این است که حتی الامکان باید در برابر تخلفات کودک، از تنبیه اخلاقی استفاده شود، و تنبیه بدنی باید نقش مکمل را داشته باشد. (همان) کانت در تبیین مفهوم تنبیه اخلاقی می‌گوید: «تنبیه وقتی اخلاقی است که رفتار ما با اشتیاق کودک به محترم و محبوب بودن (اشتیاقی که متمد تربیت اخلاقی است) مغایرت داشته باشد... از این رو، این بهترین نوع تنبیه است... این قبیل تنبیهات، تأثیر پایایی بر شخصیت کودک می‌گذارد. (همان)

به هر روی، تربیت اخلاقی، دایر مدار پرورش شخصیت اخلاقی است که بر انجام تکالیف برخاسته از سرشت عقل عملی ناب ابتدا دارد، نه آثار و عواقب بیرونی و قراردادی اعمال.

۳. پرورش شخصیت اخلاقی، از راه تشخیص و اجرای تکالیف خود در برابر خویشتن و دیگران. کانت در کتاب‌های «مبانی مابعدالطبیعه تعلیم فضیلت» و «درس‌های فلسفه اخلاق» در این زمینه به تفصیل بحث کرده است. وی، تکالیف انسان در برابر خویش را به تکالیف کامل و ناقص

تقسیم می‌کند. در اینجا به دلیل ضیق مجال، اشاره‌ای کوتاه به تکالیف کامل خواهیم داشت. ابتدا تکالیف انسان در برابر ذات خویش به عنوان یک حیوان مطرح است. در اینجا سه تکلیف وجود دارد و در برابر هر کدام، پای رذیلتی در میان است:

۱. «صیانت ذات طبیعت حیوانی خود. نقیض این صفت، عبارت است از مرگ طبیعی ارادی (خودکشی)» (کانت، ترجمه صانعی دره‌بیدی، ۱۳۸۳، ص ۸۱)

۲. «حفظ نوع، نقیض آن، استعمال غیرطبیعی قوای جنسی است.» (ص ۸۵)

۳. «حفظ قوای حیاتی که نقیض آن، افراط در خوردن و نوشیدن است.» (ص ۸۹)

اما آدمی در این سه مورد با حیوانات شریک است و خارج از بحث ما یعنی تربیت اخلاقی قرار دارد. آنچه به این مبحث مربوط می‌شود، تکلیف انسان در برابر خویشتن به عنوان یک موجود اخلاقی است. «اساس این تکلیف عبارت است از حفظ شرافت اخلاقی انسان به عنوان یک موجود آزاد.» (ص ۱۲) «این تکلیف در مقابل [سه رذیلت] دروغ‌گویی، خست (بخل) و تواضع کاذب (چاپلوسی) قرار دارد.» (ص ۹۲)

کانت، دروغ‌گویی را «بزرگ‌ترین نقض تکلیف انسان نسبت به خود، هرگاه به عنوان یک موجود صرفاً اخلاقی لحاظ شود» (همان) می‌داند. «دروغ‌گویی عبارت است از دورانداختن و در واقع، نابودکردن ارزش انسانی خویش» (ص ۹۳) «با دروغ گفتن است که کودک خود را به مقامی فروتر از انسان تنزل می‌دهد... دروغ‌گویی آدم را خوار و خفیف می‌کند و عزت نفس و اعتماد به نفس او را سلب می‌نماید.» (کانت، ترجمه شکوهی، ص ۶۹)

خست از دیدگاه کانت، عبارت است «محدودکردن تمتع از امکانات زندگی خوب، به طوری که نیازهای حقیقی ارضاء نشود.» (کانت، ترجمه صانعی دره‌بیدی، ۱۳۸۳، صص ۹۷-۹۶)

کانت درباره‌ی چاپلوسی می‌نویسد: «انسان دارای شکوهی است که به موجب آن هر موجود عاقل دیگری در جهان را به حرمت نهادن به خود ملزم می‌کند... او نباید ارزش اخلاقی ذات خود را به نفع بخش حیوانی وجود خویش انکار کند... و چنان که گویی در انتظار لطف و مرحمت کسی است نباید شکوه و عزت نفس خود را فدا کند.» (صص ۱۰۱-۱۰۰)

کانت درباره‌ی وظایف کودک در برابر دیگران می‌گوید: «کودک باید هر چه زودتر محترم شمردن و رعایت کردن حقوق دیگران را یاد بگیرد؛ به طوری که بتوان انعکاس آن را در اعمالش مشاهده کرد. مثلاً چنان چه کودکی هنگام دیدن کودک فقیری او را با خشونت از خود براند نباید بگوییم: چنین نکن، ناراحت می‌شود! باید با وی مثل خودش رفتار کنیم.» (کانت، ترجمه شکوهی، ص ۶۹)

۴. استفاده از قوای عالی ذهنی در تربیت اخلاقی. پیشتر خاطر نشان کردیم که کانت، قوای ذهنی آدمی را به قوای دانی (از قبیل حافظه، تخیل) و قوای عالی (از قبیل فهم و عقل) تقسیم می‌کند. اکنون اضافه می‌کنیم که مرحله‌ی تربیت اخلاقی - که مبتنی بر اصول کلی برخاسته از عقل عملی است - مرحله به کارگیری صحیح قوای عالی ذهنی است. «با یادگیری تفکر، آدمی به آنجا می‌رسد که نه علی‌العمیاء [کورکورانه] بلکه طبق اصول معینی عمل می‌کند.» (ص ۱۳) «باید مراقب بود که کودک براساس اصول کلی‌ای که پذیرفته است، و نه فقط از روی عادت، درست

رفتار کند، بلکه از آن جهت چنین رفتار کند که آن را درست می‌داند. چون ارزش اخلاقی اعمال به اصول کلی مربوط به خیر بستگی دارد.» (ص ۵۲) و درک این اصول کلی در گرو کاربرد فعالانه و صحیح فهم و درک و تفکر و تعقل است.

۵. نقادی بر اندیشه‌های تربیتی کانت با همه دقت، ژرفا و استحکامی که در اندیشه‌های تربیتی کانت دیده می‌شود، نقطه ضعف‌ها و اشکالاتی نیز در دیدگاه‌هایش وجود دارد که می‌بایست با بی‌طرفی و واقع‌بینی، شناسایی و معرفی گردد. ما از پیشوایان دینی خویش آموخته‌ایم که حق و باطل به مقیاس و وزان شخصیت‌ها شناخته نمی‌شود، بلکه، به عکس، این شخصیت‌ها هستند که باید با معیار و میزان حق و باطل، سنجیده و آزموده شوند.^۷ نقد، مشتمل بر جنبه‌های مثبت و منفی اندیشه‌هاست، اما چون در صفحات قبل، افزون بر معرفی دیدگاه‌های تربیتی کانت، کمابیش با ابعاد و ویژگی‌های مثبت نظریه‌های او آشنا شدیم، این بخش را به نقد و برخی از ارزیابی نقاط ضعف اندیشه‌های تربیتی وی اختصاص می‌دهیم.

۱. عدم مرزبندی دقیق و شفاف میان مراتب تربیتی چهارگانه، کانت در ابتدای کتاب «تعلیم و تربیت» می‌گوید: «از این قرار، آدمی متوالیا طفل (نیازمند پرستاری)، کودک (نیازمند تأدیب) و دانشجو (نیازمند آموزش) است.» (کانت، ترجمه شکوهی، ص ۱) می‌دانیم که برترین و واپسین مرتبه تربیتی مورد نظر کانت، «تربیت اخلاقی» است، این مرتبه از چه زمانی آغاز می‌شود؟!^۸

افزون بر این، در همین صفحه، «فرهنگ» را به عنوان مرحله - اگر تعبیر مرحله، درست باشد - سوم تعلیم و تربیت و در صفحه ۳۹، آن را به عنوان «قسمت مثبت تربیت جسمی»، یعنی بخشی از مرحله اول معرفی کرده است. از این گذشته، گاهی هم فرهنگ را همان تأدیب می‌داند و می‌گوید: «فرهنگ، نخست، جنبه منفی دارد و چیزی جز تأدیب نیست.» (ص ۱۵) البته در این مورد می‌توان دست به توجیه برد و جریان فرهنگ‌سازی در نظر گرفت که متشکل از دو بخش منفی (تأدیب) و مثبت (آموزش) است.

به علاوه، گاه تربیت را شامل پرورش، تأدیب و تعلیم (ص ۱) و گاه فقط شامل تأدیب و تعلیم (ص ۳) معرفی می‌کند.

۲. هر چند دیدگاه کانت در خصوص عدم جواز کاربرد - حتی الامکان - تنبیه بدنی کودکان، شایسته و مقبول است، اما نظریه وی درباره عدم جواز کاربرد پاداش و دلیل وی بر این عدم جواز، محل تأمل و اشکال است، به ویژه آنجا که با صراحت می‌گوید: «پاداش دادن به کودکان به هیچ دردی نمی‌خورد. پاداش دادن آنها را خودخواه بار می‌آورد و مایه مزدور صفتی‌شان می‌شود.» (ص ۵۹) این سؤال مطرح است که به چه دلیل و بر اساس چه معیاری، نمی‌توان در مراتب پایین‌تر تربیت، به ویژه در مرتبه تأدیب، از این ابزار استفاده کرد؟ پاداش‌ها اگر سنجیده و متناسب با کم و کیف عمل پسندیده کودک باشد و در کاربرد آنها سن و میزان فهم و درک وی در نظر گرفته شود، در حد خود مفید و مؤثر است.

۳. کانت در بحث جهت‌گیری زمانی تعلیم و تربیت، به گونه‌ای آینده‌گرایی افراطی تمایل دارد که دیدگاهش را خدشه‌دار می‌کند: «یکی از اصول تعلیم و تربیت که همواره باید مدنظر طراحان

برنامه‌های تربیتی باشد این است که کودکان باید نه برای زمان حال بلکه برای شرایط بهتر احتمالی آینده تربیت شوند.» (ص ۹)

بدون شک، تعلیم و تربیت باید آینده محور باشد، چه، ذات تعلیم و تربیت، حرکت و استكمال به سوی نقطه یا نقاط مطلوب است که قطعاً در زمان آینده واقع‌اند، نه در زمان حال؛ اما این نباید مریبان را از شناسایی و کاربرد درست و واقع‌بینانه ظرفیت‌ها و امکانات و استعدادات فعلی متریبات باز بدارد.

۴. و سرانجام، آخرین اشکال که جنبه فلسفی دارد، آن است که کانت، در حیطه تربیت اخلاقی، چونان فلسفه اخلاق (در باب معیار فضیلت) اصل و اساس تربیت کودک (یا نوجوانان و جوانان) را بر «ادای تکلیف یا فعل مطابق تکلیف» می‌نهد و تکلیف را مفهومی عقلی، پیشینی و مطلق قلمداد می‌کند و «سعادت» را مفهومی نسبی معرفی می‌نماید. سؤال این است که از کجا که تکلیف نیز در مرحله تشخیص و مصداق‌یابی، دستخوش نسبی‌گرایی نشود؟! از سوی دیگر، تربیت با حوزه عمل – و نه صرفاً تئوری – سروکار دارد، و ناگزیر از اجرایی و عملی‌کردن وظایف و تکالیف تشخیص داده شده و شناسایی گردیده است، تکالیف یا تکلیف هم که مفهومی ما تقدم و پیشینی است، اکنون با چه معیاری و به وسیله چه کسانی می‌توان تکالیف تربیتی مریبان و متر بیان را در مرحله تربیت اخلاقی، ردیابی و شناسایی کرد؟!

منابع و مراجع

۱. متن انگلیسی این کتاب توسط آقای دکتر غلامحسین شکوهی، استاد محترم دانشگاه تهران، ترجمه و در سال ۱۳۶۸ به وسیله همین دانشگاه به چاپ رسیده است. منبع اصلی ما در تدوین مقاله حاضر نیز همین کتاب است.
۲. این مطلب در آثار حکمای ما نیز منعکس شده است. حکیم حاج ملاهادی سبزواری، فیلسوف و عارف قرن دوازدهم هجری، مرحله «تخلیه» از رذائل نفسانی را بر مرحله «تحلیه» به فضایل اخلاقی مقدم داشته، چنین می‌سراید:

تخلیه تخلیه و تحلیه ثم فنی مراتب مرتقیه

تخلیه تهذیب باطن یعدعن سوءالاخلاق یخل و حسد

تحلیه آن صار للقلب الخلی عن الرذائل الفضائل الحلی

(السبزواری، ۱۳۶۹، صص ۳۱۴-۳۱۳)

آری:

اول ای جان دفع شر موش کن وانگهی در جمع گندم کوش کن

۳. مترجم محترم کتاب «تعلیم و تربیت»، آقای دکتر شکوهی در اینجا دچار اشتباهی شده است. ایشان در پاورقی صفحه اول کتاب مذکور می‌نویسد: «فرهنگ در اینجا به معنای تربیت اخلاقی به کار رفته است.» اما اگر با دقت بیشتری به دیدگاه‌های کانت در صفحات بعدی همین فصل بنگریم، معلوم می‌شود که این دو به یک معنا نیست. برای مثال، در صفحه دوازده، آنجا که کانت در باب آثار تربیت سخن می‌گوید: درباره چهار موضوع یعنی تأذیب، فرهنگ، بصیرت و پرورش اخلاقی بحث کرده، به وضوح فرهنگ را از پرورش اخلاقی جدا می‌کند. نیز در صفحه سیزده می‌گوید: «ما در عصر تأذیب، فرهنگ و تهذیب بسر می‌بریم ولی هنوز با عصر تربیت اخلاقی، زیاد فاصله داریم.» از این گذشته اگر فرهنگ و تربیت اخلاقی یک معنا دارد، جای این سؤال هست که چرا کانت این دو را در دو بخش جداگانه، یعنی بخش‌های سوم و پنجم کتاب مطرح ساخته است.

۴. این در حالی است که کانت در اوایل کتاب، آموزش (یا فرهنگ) را «قسمت مثبت تعلیم و تربیت» (ص ۲) معرفی می‌کند. جای این سؤال هست که اگر فرهنگ، بخش مثبت تربیت جسمی است، پس چرا در چندین

موضوع کتاب، این دو از یکدیگر جدا شده‌اند؟! شاید اگر گفته می‌شد که فرهنگ، «جنبه» مثبت (نه «بخش» مثبت، که افاده جزئیت می‌کند) پرورش جسمانی است، بهتر و قانع‌کننده‌تر بود.

۵. افلاطون که کتاب هایش را به شیوه سقراطی یعنی پرسش و پاسخ نوشته نیز از همین شیوه پیروی کرده است. اصولاً روش سقراطی بر این مبنا استوار است که الف) انسان، روحانی‌الحدوث (روحانیه البقاء) است؛ به این معنا که روح او پیش از بدنش خلق شده است، ب) انسان در نشئه روحانی پیش از تولد، به حقایق عالم آگاهی داشته و ج) با ورود به دنیا و به اصطلاح «ضربه تولد»، معلومات و دانستنی هایش را فراموش کرده است. به این ترتیب، علوم و معارف، در «ذات و باطن» آدمی وجود دارد، هر چند او آنها را از یاد برده است؛ و آنچه تعلیم و تربیت انجام می‌دهد کمک به متریبی است تا از یاد برده هایش را به یاد آورد و از ظرفیت‌های علمی ذاتی‌اش آگاه گردد. این است که کانت ضمن تجویز و توصیه روش سقراطی، به این نکته بسیار مهم و اساسی اشاره می‌کند که: «باید سعی کنیم بیشتر اندیشه‌های خودشان را که مبتنی بر عقل باشد استخراج کنیم؛ نه این که همین اندیشه‌ها را از خارج به ذهن آنها وارد کنیم.»

۶. در فرهنگ دینی ما، تقوی از ریشه «وَقَى» به معنی خودنگهداری و صیانت ذات است. هرگاه آدمی، خود را از استغراق در شهوات حفظ کرد و نگاه داشت، خداوند به او بیش و بصیرتی عطا می‌فرماید که در لسان قرآن به «فرقان» تعبیر شده است: «ان تنفوالله یجعل لکم فرقاناً»؛ آری: چون که تقوی بست دو دست هواحق گشاید هر دو دست عقل را

۷. حضرت علی (ع) در جریان جنگ جمل، در پاسخ به سؤال مردی که دچار تردید شده بود، فرمود: انک لمیلوس علیک، ان الحق و الباطل لا یفرقان بأقدار ارجال؛ اعرف الحق تعرف اهله، و اعرف الباطل تعرف اهله. یعنی: تو سخت در اشتباهی، همانا حق و باطل با مقیاس مردان شناخته نمی‌شوند؛ حق را بشناس آنگاه اهل حق را، باطل را بشناس؛ آنگاه اهل باطل را. (مطهری، ۱۳۷۷، صص ۳۶۶-۳۶۵)

فهرست منابع

الف - منابع فارسی

۱. فروغی، م.ع. (۱۳۷۲). سیر حکمت در اروپا. تهران: انتشارات زوار.
۲. کانت، ا. (۱۳۶۲). بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق. (حمید عنایت، علی قیصری: مترجمان). تهران: انتشارات خوارزمی.
۳. کانت، ا. (۱۳۶۸). تعلیم و تربیت. (غلامحسین شکوهی: مترجم). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۴. کانت، ا. (۱۳۶۸). سنجش خردناب. (میرشمس‌الدین ادیب سلطانی: مترجم). تهران: انتشارات امیرکبیر
۵. کانت، ا. (۱۳۸۰). درس‌های فلسفه اخلاق. (منوچهر صانعی دره‌بیدی: مترجم). تهران: انتشارات نقش و نگار.
۶. کانت، ا. (۱۳۸۳). مبانی مابعدالطبیعی تعلیم فضیلت (فلسفه فضیلت). (منوچهر صانعی دره‌بیدی: مترجم). تهران: انتشارات نقش و نگار.
۷. کاپلستون، ف. (۱۳۷۵). تاریخ فلسفه (از ولف تا کانت). ج ۶. (اسماعیل سعادت، منوچهر بزرگمهر: مترجمان). تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش.
۸. مطهری، م. (۱۳۷۷). مجموعه آثار. ج ۱۶. تهران: انتشارات صدرا.
۹. نقیب‌زاده. م. ع (۱۳۷۴) نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش. تهران. کتابخانه طهوری.

ب - منابع انگلیسی

- of Education: classical and contemporary. New York: Krieger Published company.
10. Elias, J.L. (1995). Philosophy
 - Your Philosophy of Education: What is it? california: Good year publishing company.
 11. Grease, A.A. (1981).
 12. Kneller, G.F. (1971). Foundations of Education. New york: John willey & Sons, Inc.
 13. Nodding S,N. (1995). Philosophy of Education. U.S.A: West View Press.
 - (1995). Philosophical Foundations of Education. New York: The Macmillan Company.
 14. Ozman, A.O. and Craver, S.M.